

آمادگاه‌های زرتشتیان استان کرمان:

در محدوده جاده قیم زرد، در دوره ناصرالدین شاه، خمه

رزشیان توسط مالکان پارسی و سپس ملکه هاشم خان ملی

دوستیک نوشه باشد که یکی از مشهورین این دهه می‌باشد.

از ۱۳۰۱ که مستور داده می‌شود، رزشیان در گشتنگان

خود را در آزمادگاه‌ها دندن کنند، در خانوار خیرالدین زرشتی،

رسویشان و از زیرگزی زینه های را به مامگاه در گشتنگان

انجمان زرتشتیان کرمان وقف می‌کنند.

آمادگاه سروشیان آرامگاه تکونی:

زمن این آمادگاه که کار را عی بوده به همراه آب در هدها اول

۱۳۰۰ و قدر شده، زنگین کنین بین دهه اول

جاده کوههای ایزد باز است که یکی از آنها (ساختمان سرازدایر)

قایدی) از این پیشتر است.

۲ بنای دیگر شامل ساختمان باکشوی خانه، سالن پذیرایی

ساختمان رسیدایران است.

۳ پاکشور مردم زند و یک نگهبان مسلمان در آنجا جام و ظهیر

می‌کنند.

پیک خامگاه‌گاران و نام آوران جامعه زرتشتی همچوں

رسویشان (رسویشان و محقق و ایران شناس زرشتی) و دستور

دیگران در آن آزمادگاه ازینه است.

سربرت اخباری آزمادگاه ریختیاری است.

این سخن از آنها می‌شود، زرتشیان در خانه

در معرض خطیح جایی قرار گرفته اند که هم اکنون آیاری در خانه

کرامان سوت می‌گیرند.

به هر آنکه معدن آنکه درک درست از وسط این زرتشیان در حال

محدوده را درود نموده اند که شکاروزان را کاشتند در خانه

مساحت و چهارکوشه این زمین و فقیر به درست مشخص کردند

نیاز بر این است که اینم زرتشیان واریز، ولی تیجه اش افزایش نرمی قیمت سالن

پذیرای خرسو و همچین کوههای راهیانه از آن می‌باشد

اصل نوافظ اخیر ایندیش خاک‌پاریمز در آن میانه اینم اهداف

برای افزاد زرتشی داشتند پیشتری داشته باشد.

ادامه دارد.

روی سخن با مسئولین و به قدرت سیدکان جامعه زرتشتی

زند. بین صورت اگر خیراندیشی بخواهد یکی از مراکز پایه و فرقه

پایه ای بر عرض است من فردی که هم اکنون خارج از این دنیا

نمایش می‌کند یا درین راه می‌تواند این دنیا را باز باشند

پیش از این کار بازی می‌دانند و با دوست می‌شون

شدن و خوشی و خوشی خواسته دارند. با خشک شدن این می‌شون

در میان اینها از جمل آب پرسنک و حلب و تاکن توسط زرتشیان

به هر آنکه معدن آنکه درک درست از وسط این زرتشیان در حال

محدوده را درود نموده اند که شکاروزان را کاشتند در خانه

مساحت و چهارکوشه این زمین و فقیر به درست مشخص کردند

نیاز بر این است که اینم زرتشیان کرامان برای پاسداری

نگهداری آن لاثش و پیغمیگری پیشتری داشته باشد.

ادامه دارد.

که هر حال اونها که خودشون باید

گوشنده‌ها علف پیراند. البته قل

کارهای می‌شونستند که کم، بشم

صیحه‌های هم می‌شونستند که می‌شد

مازد یک سید پشم می‌داده من می‌فکت

بری خوب اینها کارهای بود که کل از کشته

با فقیر می‌کردند، بعد از چند وقت،

پارچه‌ای بود که دست پنهان کشیده

که درست پشم که درست پشم کشیده

سیاسو سکریپت
آرش کمانچی

روزگاری بود؛ روزگار تاریخ و تاریخ
بود. یکتایی ماجن وی بدخواهان مایه
دشمنان بر جان ما چرچه.
شهر سلیمان خورده هدایان شاشت؛
بر زبان بین داستان‌های پریشان
داشت.

زندگی سرمه و سیمه جون سیگ
روز بدانست، روزگار ننگ
آنچنان‌ها کرد که این روز داشتند؛
رازیان ها گردیدند؛ آمدند؛
تا به تدبیری که در تایک دارند،
همه به دست مدت مانند کشته بدانند.
نازک‌اللسانی، ای جان شرم،
که می‌باشد این روز بیهی در چشم،
یافتد این قصونی اکه می‌جستند

لشکر ایرانی در این قصونی بخت درآورد،
دو دو سه به پیچ گردیدند؛
کوکارکان برای مدت‌ها نشسته بروز،
مادران غمگین کار در.
کم کنک در اوج آمدی پیچ خفته
خلان، چون بحری بر اشته،
به چشم آمد، خوشان شد؛ هرچو اتفاده،
پرش گرفت و مردی چون صدف
از پسینه بیرون داد.

متم ارض،
جنین آغاز کرد آن مردم بادشمن،
منهش امش، سپاهی مردی آزاده،
به تهی تکن ازون نلخاندان لایک
آماده.

محرومیون نسبت، فرزندنگار و کار،
گروزان چون شهاب از شب،
چون صحیح آمده دیدار.
بیارک باد آن جامه که اندر رزم
پوشیدش؛
کورا باد آن باده که اندر نفع
نوشندش.

شمارا باده و جامه کوگارا بیارک باد!
دل رم در میان دست می‌گیرم
وی امشارش در چنگ،
دل، این چار بزرگ پر از خون را؛
اول، این بی ای ای خشم هنر...
که ایشام در میان خشم
که چشم به این سیگ است.

بنه مام و زرم، ما و متون را
چنگ است.

درین پیکار، درین کار،
دل خلقی است در مشتم؛ امید
مردم خاموش هم پیش
کمان که کشان در دست،
کمالداری کاکنگار، شهاب تزویر؛
ستین سریبلند که مام؛
به چشم اثواب از ایز جام.
مرا تیر است آشیر؛ مرا باد است
فرمایش.

و لیکن جاره را امور زور و پهلوانی
نیست.

رهایی بات پولا و نیرو جوان نیست.

درین میان،
پر این پیکاره سنت سامان ساز،

پر این پیکاره سنت سامان ساز،

پر این پیکاره سنت سامان ساز،

پس آنکه سر سوی آسمان برکرد،
به آنکه دگر گفتار کرد.

درود، ای و پسین صیغ ای سحر

پر ای ای ای ای خوشید!

تو خوبان خشنه ای من تی ناب.

پی، سریزیکن نای جان شود سیراپ.

دری ایک و زد بدر خاده دید.

خاموش.

نفس در هیشه بای تماز زد جوش.

دل ایز مرگ بیزار است.

که مرگ اهنون خود ای خوار است.

وی، آن دم که نیک و بندی را گیار کار

است؛

فو و فتن به کام مگ شیرین است.

همه بسانه آذگی این است.

پیش از راه، رواز ای ای ای

کرد آرش.

آرمنا خوشو

د رهمه این سالها سپیدی تار و پود کشتی برکت خانه ام بوده



کاتانا

گوشنده‌جوانی سودمند و بی آزار

چقدر طول من شد؟

این را نمی‌توان دقیق بین

کرد پسکی به شخصی دارد که

کشش می‌باشد و زمانی که برای

باقی از چهار روزه باشند

کشتی می‌گذندند.

نمی‌توانم دقیق بگویم من

چهل سال است این کار را بروی

هموت، هرخ و هرورش است

و همچنین برای آنی که به نهان

خواندن اوسته با کشتی می‌زند،

کشتی را سه باره باز

پشت.

در موقع زدن چهار گره

کششی، چهار دستور بزرگ این

وی اگر جوانی پیش باشند

سترن را پیامزدند از کمال

قویل که این کار

اوی از جوانان خود می‌شود.

(دو گره در جلو و دو گره در

پشت.)

برای این کار می‌تواند را

تبلیغ کرد و کشتی به

دراست.

کشتی را باقی نهاده که

دراست.

کشتی